



## خالی نماندن زمین از حجت‌های الهی/حجت الهی؛ معیار تشخیص حق و باطل

در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند هدایت‌گر است. به همین دلیل، از ابتدای آفرینش انسان تاکنون هیچ گاه جهان از پیامبران و امامان هدایت‌گری که حجت‌های خدا بر بندگانش هستند، خالی نبوده است.

در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند هدایت‌گر است. به همین دلیل، از ابتدای آفرینش انسان تاکنون هیچ گاه جهان از پیامبران و امامان هدایت‌گری که حجت‌های خدا بر بندگانش هستند، خالی نبوده است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر برشی از کتاب «معرفت امام زمان» اثر ابراهیم شفیع‌ی سروستانی است که در ادامه می‌خوانید؛

### خالی نماندن زمین از حجت‌های الهی

یکی از مبانی اساسی امامت و ولایت، اعتقاد به ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر است. بر اساس این اعتقاد، خداوند از ابتدای آفرینش تا روز قیامت همواره انسان‌های شایسته را برای حجت‌های خود بر مردم برگزیده است و انسان‌ها هیچ گاه بی‌نیاز از این حجت‌ها نمی‌شوند. البته حجت‌های الهی همواره ظاهر و آشکار نیستند و چه در برخی دوره‌ها، بر اساس مصالح و حکمت‌هایی، از دیدگان مردم پنهان شوند.

شیخ صدوق (ره) در مورد این مبنای مهم اعتقادی می‌نویسد: و واجب است که معتقد باشد که زمین هیچ گاه از حجت خدا بر آفریدگانش خالی نمی‌ماند، خواه این حجت آشکار و شناخته شده باشد و خواه ترسان و پنهان از دیده‌ها. [۱]

برای روشن شدن معنا و مفهوم حجت و تبیین جایگاه و نقش حجت‌های الهی در هستی لازم است که نکاتی را یادآور شویم: «حجت» در لغت به معنی دلیل، برهان و راهنما است. به عبارت دیگر، «آنچه به آن دعوی یا مطلبی را ثابت کنند»، حجت گویند. [۲] راغب اصفهانی، حجت را این‌گونه معنا کرده است: راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آنچه به وسیله آن می‌توان به درستی یکی از دو مخالف پی برد. [۳]

ابن فارس در بیان ریشه واژه حجت می‌گوید: حجت شامل حروف حاء و جیم، در چهار معنای اصلی استعمال می‌شود: نخست به معنای قصد است؛ دوم به معنای سال؛ سوم استخوان گردی که پیرامون چشم است و چهارم عقب نشستن. [۴]

وی آن‌گاه می‌گوید: ممکن است حجت از معنای اول ریشه گرفته باشد؛ زیرا حجت همیشه مورد قصد است، یا این‌که از طریق آن، حق مطلوب، مورد قصد قرار می‌گیرد. می‌گویند: با فلانی مواجه کردم و او را مغلوب حجت خود ساختم.... [۵]

جوهری نیز می‌گوید: «حجت؛ یعنی برهان. کسی را مورد مواجه قرار دادن، یعنی با حجت بر او غلبه کردن». [۶] شبیه به همین سخن در نهاییه ابن اثیر آمده است. [۷]

یکی از پژوهشگران کشورمان نیز در این باره می‌نویسد: حجت در لغت و فهم عرفی عبارت است از آنچه می‌توان در مقام اقامه دعوا و ادعا در مقابل منکر یا طلب حقیقت بیان کرد. به همین ترتیب، آنچه می‌تواند توجیه‌گر اعمال و رفتار خاصی باشد ممکن است حجت نامیده شود؛ یعنی تکیه‌گاهی که در مقام پاسخ‌گویی به رفتاری می‌توان به آن تمسک کرد. [۸]

در روایات آمده است که خداوند تعالی دو حجت بر بندگانش دارد: یکی حجت آشکار که رسولان، پیامبران و امامان هستند و دیگری حجت پنهان که عقل و خرد انسان است. از امام موسی کاظم (ع) در این زمینه چنین نقل شده است: إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ. فَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. [۹] برای خدا بر مردم دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهان. حجت پنهان رسولان، پیامبران و امامان، و حجت پنهان خردها هستند.

در آموزه های اسلامی، موضوع «حجت» از جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است و در آیات قرآن، روایات و ادعیه به جا مانده از معصومان (ع)، از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته شده است. به دلیل جایگاه و اهمیت این موضوع، برخی مجموعه های روایی شیعه از جمله الکافی، بخشی را با عنوان «کتاب الحجّة» به بیان روایات مربوط به این موضوع اختصاص داده‌اند. [۱۰]

مهم ترین مباحثی که در این زمینه در آموزه های قرآنی و روایی مطرح شده، به شرح زیر است:

الف) حجت های الهی، مایه بسته شدن راه بهانه‌ها و جویبی بر مردم

خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید: رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ رِجْمًا; حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانِ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. [۱۱] پیامبرانی که بشارت‌ها و بیم‌ها را دهندند و برای مردم پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

خداوند در این آیه، هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت بر مردم و بستن راه استدلال و بهانه‌ها و جویبی بر آنها دانسته است. بنابراین، می توان گفت که پیامبران، «حجت» خدا بر مردم هستند و با آمدن آنها، دیگر کسی نمی تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه مستقیم را به ما نشان ندادی.

در دعای شریف ندبه نیز به این موضوع توجه شده و پس از اشاره به چند تن از پیامبران بزرگوار الهی چنین آمده است: وَ كُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَ تَهَجَّتْ لَهُ مِنْهَا جَا وَ تَخَيَّرَتْ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفَظًا بَعْدَ مُسْتَحْفَظٍ مِنْ مَدْوٍ إِلَى مَدْوٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَ لِيَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لِيَلَّا يَقُولَ أَحَدٌ «لَوْلَا أُرْسِلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنذِرًا وَ أَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَذِلَّ وَ تَخْزَى» [۱۲].... [۱۳]

و برای هریک از آنان شریعتی و روشی معین کردی و برایش جانشینانی نگهبان انتخاب کردی تا هر کدام یکی پس از دیگری، در مدتی معین دینت را برپا دارند و حجت بر بندگان باشند تا حق از جایگاه خود خارج نشود و باطل بر حق&مداران چیره نگردد و کسی نتواند بگوید: «چرا پیامبری هشداردهنده به سوی ما نفرستادی و نشانه‌ها را هدایتگر برای ما به پا نداشتی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، از آیات پیروی کنیم؟»

ب) نیاز همیشگی به حجت

در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند هدایت گر است. به همین دلیل، از ابتدای آفرینش انسان تاکنون هیچ&جهان از پیامبران و امامان هدایت گری که حجت های خدا بر بندگان هستند، خالی نبوده است. بر اساس این اعتقاد، اگر بر روی کره زمین تنها دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آنها حجت الهی خواهد بود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةُ» [۱۴] دانشوران شیعه این موضوع را تحت عنوان «اضطرار به حجت» (ناگزیری از حجت) مطرح ساخته‌اند. [۱۵] امام محمد باقر (ع) در این باره می فرماید: وَ اللَّهُ رِجْمًا; مَا تَرَكَ اللَّهُ مِنْ أَرْضٍ مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ (ع) إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ; وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ. [۱۶]

به خدا سوگند، خداوند از روزی که آدم (ع) قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیله او به سوی خدا هدایت می شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا، حجت خدا بر بندگان است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگان باشد، باقی نمی ماند.

امام صادق (ع) نیز در همین زمینه می فرماید: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ حَلًّا وَ عَزًّا وَ لَا يَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَإِذَا رَفَعَتِ الْحُجَّةُ أَعْلَقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ لَنْ يَنْفَعَهُمْ تَقْسَا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَرْفَعِ الْحُجَّةَ. [۱۷]

تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن برای خدای تعالی حجتی است که حلال و حرام را [به مردم] می شناساند و [آنها را] به راه خدا فرامی&خواند. حجت خدا از روی زمین برداشته نمی شود مگر تا چهل روز پیش از برپایی رستاخیز. پس آن&گاه که حجت خدا برداشته شد، در توبه بسته می شود و ایمان کسی که پیش از برداشته شدن حجت ایمان نیاورده است، برای او سودی نخواهد داشت.

نیاز همیشگی به حجت های الهی ریشه در این واقعیت دارد که آدمی برای پیمودن مسیر هدایت و دست یافتن به حقیقت هستی همواره نیازمند راهنمایی انسان های شایسته &rlm;ای است که از سوی خدای متعال به این منظور برگزیده شده و رسالت هدایت و راهبری آدمیان را برعهده گرفته &rlm;اند.

پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که با وجود کتاب های آسمانی چه نیازی به این انسان های برگزیده وجود دارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: اولاً کتاب های آسمانی خود نیازمند مفسر و مبین هستند و ثانیاً این کتاب ها بدون وجود حجت های الهی دچار تحریف و تبدیل یا تأویل و تفسیرهای بی &rlm;اساس می شوند تا آنجا که حق بر مردم مشتبه شده و انسان ها بیش از پیش دچار سردرگمی می گردند. از این &rlm;رو، همواره باید در کنار کتاب های آسمانی انسان های برگزیده &rlm;ای به عنوان مفسر و مبین کلام خدا وجود داشته باشد.

قرآن کریم نیز به این واقعیت توجه کرده و رسول گرامی اسلام (ص) را عهده &rlm;دار تبیین و توضیح آنچه بر مردم نازل شده، قرار داده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [۱۸] و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند. بدیهی است، پس از رسول خدا (ص) هم باید همواره کسانی وجود داشته باشند که با تبیین و تفسیر قرآن مردم را در پیمودن طریق هدایت یاری و آنها را از افتادن به راه های انحرافی حفظ کنند.

از برخی مناظره های یاران امامان معصوم (ع) با مخالفان خود که محتوای آنها به تأیید امامان رسیده است، نیز می توان به چرایی نیاز همیشگی بشر به حجت های الهی پی برد. گزارش یکی از این مناظره ها را مرور می کنیم:

منصور بن حازم گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: همانا خدا برتر و بزرگوارتر از این است که به آفریدگانش شناخته شود، بلکه آفریدگان به خدا شناخته می شوند. [آن حضرت] فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاری است سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خشنودی و خشم است و خشنودی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او شناخته نمی شود. کسی که بر او وحی نازل نمی شود باید که در جست &rlm;وجوی پیامبران باشد و چون ایشان را بیابد بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازم است.

من به مردم (سنیان) گفتم: آیا شما می دانید که رسول خدا (ص) حجت خدا بر آفریدگانش بود؟ گفتند: آری. گفتم: هنگامی که رسول خدا (ص) درگذشت حجت خدا بر آفریدگانش کیست؟ گفتند: قرآن. [گفتم:] من در قرآن نظر کردم و دیدم مرجئه، [۱۹] قدریه [۲۰] و [حتی] زندقی [۲۱] که به آن ایمان ندارد، در مناظره برای غلبه بر دیگران به آن استدلال می کنند، پس دانستم که قرآن بدون قیّم (برپادارنده) حجت نیست و هر چه آن برپا دارنده درباره قرآن بگوید، حق است. آن &rlm;گاه به ایشان گفتم: برپادارنده قرآن کیست؟ گفتند: این مسعود قرآن را می دانست، عمر هم می دانست، حدیفه هم می دانست. گفتم: تمام قرآن را؟ گفتند: نه، [گفتم:] من کسی را جز علی (ع) ندیدم که بگوید همه قرآن را می داند و هنگامی که در میان مردم چیزی رخ می داد که [همه در پاسخ آن در می ماندند و به هر کس مراجعه می کردند] می گفت: نمی دانم [تنها او بود] که می گفت: می دانم. پس گواهی می دهم که علی (ع) برپادارنده قرآن، [امام] مفترض الطاعة و حجت بر مردم پس از رسول خدا (ص) بود. هر آنچه او درباره قرآن بگوید حق است. آن &rlm;گاه حضرت فرمود: خدایت رحمت کند. [۲۲]

از این مناظره نیز می توان دریافت که کتاب الهی به تنهایی برای هدایت بشر کافی نیست و همواره باید در میان مردم کسی که آشنا به کتاب خداست حضور داشته باشد تا با تبیین و تفسیر آن کتاب، راه هدایت را به انسان ها نشان دهد.

### ج) لزوم زنده بودن حجت الهی

در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده است که حجت الهی آن &rlm;گاه بر مردم اقامه می شود که امام زنده &rlm;ای در میان مردم باشد و مردم نیز او را بشناسند. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى [حَتَّى] يُعْرِفَ؛ حجت خدا بر آفریدگانش تنها با امام [زنده &rlm;ای] که شناخته شود، اقامه می شود». [۲۴]

امام موسی بن جعفر (ع) نیز در این زمینه می فرماید: «مَنْ مَاتَ يَغْيِرُ إِمَامَ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً، إِمَامَ حَيٍّ يَعْرِفُهُ. فَقُلْتُ: لِمَ &rlm;أَسْمَعُ أَبَاكَ يَذْكُرُ هَذَا يَعْنِي إِمَامًا حَيًّا فَقَالَ: قَدْ وَاللَّهِ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، قَالَ: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَ يَطِيعُ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً» [۲۵]

هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است؛ امام زنده؛ ای که او را بشناسد. پس گفتم: از پدرتان نشنیدم که این لفظ یعنی امام زنده را ذکر کرده باشد. فرمود: به خدا قسم که آن را رسول خدا (ص) ذکر کرد. رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بمیرد و امامی که سخنش را بشنود و از او اطاعت کند، نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

امام رضا (ع) به نقل از امام باقر (ع) چنین روایت می کند: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُونَهُ؛ حجت خداوند عزّ و جلّ بر مردم اقامه نمی شود مگر با امام زنده؛ ای که او را می شناسند». [۲۶]

با توجه به آنچه در زمینه نیاز همیشگی مردم به حجت گفته شد و همچنین با توجه به روایت نقل شده از امام موسی بن جعفر (ع) که در آن بر موضوع پیروی و اطاعت از امام تأکید شده بود، فلسفه لزوم زنده بودن حجت های الهی روشن می شود.

#### د) امکان غیبت حجت های الهی

حجت های الهی گاه آشکارا بر مردم ظاهر می شوند و به صورت عادی در جامعه حضور می یابند و گاه به دلایلی از دیدگاه مردم پنهان می شوند و نهان؛ زیستی (غیبت) را برمی؛ گزینند. این موضوع گاه به صورت کلی و بیان اصل امکان غیبت حجت های الهی و گاه به صورت مصداقی و بیان موارد غیبت آنان در تاریخ، در روایات آمده است. یکی از مواردی که در آن به اصل این موضوع اشاره شده، روایتی است که در آن، به نقل از امام علی (ع) چنین آمده است: أَللَّهُمَّ بَلَى، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ يَحْجَتُّ؛ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَّةُ اللَّهِ؛ وَ بَيْنَاثُهُ... [۲۷] بلی، زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای خداست، پایدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده؛ هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود....

در روایت دیگری که از امام صادق (ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم: وَ لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مِنْدُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ، وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ. [۲۸]

از زمانی که خداوند آدم را آفرید تاکنون زمین از حجت خدا خالی نمانده است، خواه آن حجت آشکار و شناخته شده باشد، خواه غایب و پنهان [از دیده ها]. و تا روزی هم که قیامت برپا شود، زمین از این حجت های الهی خالی نخواهد ماند. اگر این گونه نبود، خدا پرستیده نمی شد.

افزون بر این روایات که در آنها به اصل امکان غیبت حجت های الهی پرداخته شده است، روایات فراوانی وجود دارد که در آنها از موارد غیبت حجت های خدا در طول تاریخ سخن گفته شده است.

شیخ صدوق (ره) در کتاب خود پس از بیان مقدمه؛ ای طولانی درباره علت تألیف کتاب و پاسخ به برخی شبهه هایی که فرقه های مختلف در زمینه غیبت امام دوازدهم (ع) مطرح می کنند، به بیان موارد غیبت پیامبران و حجت های الهی در طول تاریخ می پردازد و با بهره؛ گیری از روایات به تفصیل در مورد غیبت ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی و؛ سخن می گوید. [۲۹]

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که در صورت غیبت حجت های الهی با همه نقش های گسترده؛ ای که آنها در جوامع انسانی دارند مردم چگونه از وجود آنها بهره؛ مند می شوند؟

در پاسخ این پرسش چند نکته را یادآور می شویم:

۱. بسیاری از اموری که در روایات از آنها به عنوان فواید و آثار وجودی حجت های الهی و پیشوایان معصوم (ع) یاد شده است، در زمان غیبت نیز استمرار دارند و غیبت ظاهری امام هیچ تأثیری در آنها ندارد. به بیان دیگر، اگرچه مردم در زمان غیبت به ظاهر از وجود امام محروم می شوند، ولی آثار و برکات متعدد وجود امام که پیش از این به تفصیل درباره آنها سخن گفتیم، [۳۰] همچنان شامل حال جهان و جهانیان می شود و مردم پیوسته از آثار مادی و معنوی وجود امام بهره؛ مند می گردند. چنان؛ که مردم در زمانی که خورشید در پشت ابر است و در ظاهر دیده نمی شود، از برکات بی؛ شمار خورشید برخوردار می شوند. این موضوعی است که در روایات متعددی بر آن تصریح شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: پیامبر گرامی اسلام (ص) در پاسخ این پرسش جابر بن عبدالله انصاری که «آیا

شیعیان آخرین امام، در زمان غیبتش از او بهره‌رسانی می‌فرماید: «إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ إِنَّمَا لَيْسَتْ صِيُتُونَ يَنْوَرُهُ وَ يَنْتَفِعُونَ يَوْلَاتِهِ فِي عَيْبَتِهِ كَانِيفَاع النَّاسِ يَالشَّمْسُ وَ إِن تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ» [۳۱]

آری، سوگند به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، مردم در زمان غیبت او از نورش روشنایی می‌گیرند و از ولایتش بهره‌رسانی می‌شوند، چنان‌که از خورشید در زمانی که ابرها آن را پوشیده اند، استفاده می‌کنند.

امام صادق (ع) نیز در ادامه روایتی که پیش از این نقل شد، در پاسخ این پرسش راوی که «مردم چگونه از حجتی که غایب و پنهان [از دیده‌ها] ست بهره‌رسانی می‌شوند؟» می‌فرماید: «كَمَا يَنْتَفِعُونَ يَالشَّمْسُ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ» [۳۲] آن‌چنان‌که از خورشید در زمانی که ابرها آن را پوشانده‌اند استفاده می‌کنند.

در توفیق شریفی که از ناحیه مقدسه خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، چنین می‌خوانیم: «وَأَمَّا وَجْهَ الْأَعْيُنِ فِي عَيْبَتِي فَكَالْأَعْيُنِ فِي عَيْبَتِهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ» [۳۳] اما چگونگی بهره‌رسانی از من در [زمان] غیبتم بسان بهره‌رسانی از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان داشته‌اند.

با نگاهی اجمالی به ویژگی‌های دوازده‌گانه امامان معصوم (ع) که شیخ صدوق (ره) اعتقاد به آنها را از لوازم معرفت امام برشمرده است، درمی‌یابیم که غیبت امام در بسیاری از آنها تأثیری ندارد و این ویژگی‌ها در هر حال برای آنها ثابت است. به بیان دیگر آنها در حال غیبت و حضور، والیان امر، گواهان بر مردم، راهنمایان به سوی خدا، جایگاه‌های علم الهی، پایه‌های توحید، صاحبان معجزه‌ها و نشانه‌ها، مایه‌های ثبات و پایداری جهان، وسیله‌های نجات و رستگاری امت و سرسپردگان امر الهی هستند و مردم از همه این ویژگی‌های آنها بهره‌رسانی می‌شوند.

۲. بی‌تردید مردم در زمان غیبت، از بسیاری از فواید و آثار وجودی حجت‌های الهی نظیر بیان حلال و حرام الهی، تبیین و تفسیر کتاب آسمانی، برپاداشتن حدود الهی، اجرای احکام خدا و محروم می‌شوند، ولی این بدان معنا نیست که مردم در زمان غیبت به حال خود واگذاشته شده و در وادی نادانی و گمراهی رها شده‌اند. مطالعه تاریخ غیبت امام دوازدهم نشان می‌دهد که اجداد طاهرین آن امام سال‌ها پیش از آغاز غیبت، مردم را برای این دوران آماده کرده و با معرفی فقها به عنوان نایبان عام امامان معصوم، تکلیف آنها را در زمان غیبت روشن ساخته‌اند. [۳۴]

۳. درست است که برخی از آثار و فواید وجودی حجت‌های الهی؛ مانند ولایت سیاسی و اداره امور جامعه؛ ولایت تشریح و تبیین حکم الله واقعی؛ بیان معنای دقیق آیات کتاب خدا و تفسیر و تأویل آنها و حضور عینی و ملموس او در جامعه بستگی دارد، ولی باید توجه داشت که سبب محرومیت جوامع انسانی از آثار و فواید یادشده، خود مردم بوده‌اند و اگر آنها در پی بهره‌رسانی از این آثار و فواید هستند، باید تلاش کنند که موانع غیبت برطرف و در ظهور آخرین حجت خدا تعجیل شود.

ه) حجت‌های الهی، معیار تشخیص حق و باطل

یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز حجت‌های خداوند، معیار و شاخص بودن آنها برای شناسایی حق از باطل و معروف از منکر است. مردم برای اینکه بدانند آنچه در زندگی فردی و اجتماعی آنها می‌گذرد، حق است یا باطل، معروف است یا منکر، چاره‌رسانی جز رجوع به آنان ندارند. در روایتی که از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ يَغْيِرْ عَالِمًا وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ» [۳۵] خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است و اگر این‌گونه نبود، حق از باطل شناخته نمی‌شد.

امام صادق (ع) در روایت دیگری، در این زمینه چنین می‌فرماید: «لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّةٍ عَالِمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمَيِّتُونَ مِنَ الْحَقِّ» [۳۶] زمین از همان گاه که پدید آمده، از حجتی عالم که هر حقی را مردم به دست فراموشی بسپارند، زنده می‌کند، تهی نبوده است.

امام باقر (ع) نیز در زمینه مرجعیت امامان در تشخیص حق از باطل و درست از نادرست می‌فرماید: «إِنَّمَا كَيْفَ النَّاسُ ثَلَاثَةً: مَعْرِقَةَ الْأَنْمَةِ وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» [۳۷] مردم تنها به سه چیز تکلیف شده‌اند: شناخت امامان؛ تسلیم شدن به ایشان در آنچه بر آنها وارد می‌شود و رجوع به آنها در آنچه در آن اختلاف دارند.

در قسمتی از زیارت آل یاسین که از امام عصر (ع) نقل شده است، پس از آنکه تک تک امامان را به عنوان حجت خدا می خوانیم و بر این موضوع گواهی می دهیم، خطاب به آنها می گوئیم: قَالِحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا اَسْخَطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا اَمَرْتُمْ بِهٖ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهٖ. [۲۸] حق آن است که شما از آن خشنود شوید و باطل آن است که شما از آن به خشم آید. معروف آن است که شما بدان امر کنید و منکر آن است که شما از آن نهی کنید.

همچنین در بخشی از زیارت جامعه کبیره خطاب به حجت های الهی عرضه می داریم: «وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ اِلَيْكُمْ وَ اَنْتُمْ اَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ؛ حق با شما، در شما، از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن آن هستید.» [۳۹]

(و) حجت های الهی، بیان کننده حلال و حرام الهی

یکی دیگر از ویژگی های منحصر به فرد حجت های خداوند، مرجعیت آنان برای بیان حلال و حرام الهی است. این ویژگی از ابتدای تاریخ تا روزی که بشر در کره زمین حیات دارد، استمرار داشته و خواهد داشت و بشر هیچگاه از راهنمایی حجت های الهی بی نیاز نخواهد شد. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: مَازَالَتِ الْاَرْضُ اِلَّا وَ لِلّٰهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرَفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ اِلَى سَبِيْلِ اللّٰهِ. [۴۰] تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن، برای خدا حجتی است که حلال و حرام را به مردم می شناساند و آنها را به راه خدا فرا می خواند.

آنچه گذشت، بخش کوچکی از معارف ارزشمندی است که در آموزه های اسلامی درباره حجت های الهی آمده است. همین اندک نیز به خوبی نقش و جایگاه آنان را در هستی نشان می دهد و روشن می سازد که ما منتظر ظهور چه شخصیتی هستیم. شخصیتی که در عین غیبت ظاهری، در لحظه لحظه زندگی ما نقش دارد و همه خیرات و برکات مادی و معنوی به وسیله او به ما می رسد. بی تردید، چنین انتظاری آثار بسیار ارزشمندی در زندگی فردی و اجتماعی منتظران خواهد داشت. آثاری که در هیچ یک از انتظارهایی که دیگر ادیان و مکتب ها، آن را تبلیغ می کنند، یافت نمی شود.  
پی نوشت:

[۱]. الهدایة، ص ۲۸.

[۲]. المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ص ۱۲۱؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۵۳؛ سعید الخوری الشرتونی اللبانی، أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۰۸؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، چاپ پنجم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۷۹.

[۳]. مفردات ألفاظ القرآن فی غریب القرآن، ص ۱۰۷.

[۴]. ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲، ص ۲۹ به بعد.

[۵]. همان، ص ۳۰.

[۶]. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۳۰۴.

[۷]. مبارک بن محمد جزری ابن اثیر، النهایه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۴۱.

[۸]. سیف الله صرامی، منابع قانونگذاری در حکومت اسلامی، چاپ اول: قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱.

[۹]. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۷.

[۱۰]. ر. ک: الکافی، ج ۱، صص ۱۶۸ ۴۳۸.

[۱۱]. سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

[۱۲]. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۳۴.

[۱۳]. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۵.

[۱۴]. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، به نقل از امام صادق (ع).

[۱۵]. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: الکافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب الإضرار إلى الحجّة، صص ۱۶۸ و ۱۷۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب العلة التي من أجلها يحتاج إلى الإمام (ع)، صص ۲۰۱ و ۲۱۰؛ کتاب الغيبة (نعمانی)، باب ۹، صص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ بحارالانوار، ج ۲۳، باب الاضرار الى الحجّة و أنّ الأرض لاتخلو من حجة، صص ۱ و ۵۶.

[۱۶]. الکافی، ج ۱، صص ۱۷۸ و ۱۷۹، ج ۸.

[۱۷]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۳۹، ج ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۴۱، ج ۷۸.

[۱۸]. سوره نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

[۱۹]. پس از شهادت حضرت علی (ع) و روی کار آمدن بنی‌امیه، توده مردم که معروف به سواد اعظم شدند، در برابر خوارج که نه امامت حضرت علی (ع) و نه خلافت معاویه را قبول داشتند و نیز در مقابل شیعیان علی (ع) که معتقد به امامت وی بودند، فرقه جدیدی را تشکیل دادند که «مرجئه» خوانده می‌شوند.

برای تسمیه این فرقه چند وجه ذکر کرده‌اند: نخست آنکه، این فرقه نیت و عقیده را اصل شمردند و گفتار و کردار را بی‌اهمیت دانستند. دوم آنکه، معتقد بودند همان‌گونه که عبادت کردن با کفر سودی ندارد، گناه کردن هم چیزی از ایمان نمی‌کاهد. سوم آنکه، بعضی از دانشمندان مانند نوبختی «ارجاء» را به معنی امیدوار کردن گرفته‌اند؛ زیرا این فرقه، اهل کباب را با ادای شهادتین از مزیت ایمان نومید نمی‌ساختند و آنان را کافر نمی‌شمردند و برای همه امید آمرزش داشتند. «مرجئه» از مخالفان سرسخت خوارج بودند؛ زیرا خوارج می‌گفتند: مسلمان با ارتکاب گناه کبیره کافر می‌شود، اما «مرجئه» برخلاف آنان عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی‌شود. (فرهنگ فرق اسلامی، صص ۴۰۱ و ۴۰۲).

[۲۰]. در زمان بنی‌امیه «قدریه» یا «معتزله» ظهور کردند و با فرقه مخالف خود «جبریه» یا «مجبّره» اختلاف داشتند. جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند و خیر و شر را به خداوند نسبت می‌دادند و نسبت آن دو را به انسان امری مجازی می‌دانستند. برخلاف ایشان معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و حریت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند. (همان، ص ۳۵۶).

[۲۱]. «زنداقه» جمع زندیق است و زندیق در اصطلاح به مسلمان ملحدی گویند که تفسیرهای او از نصوص شرعیه قرآن و سنت، موجب گمراهی مسلمانان گردد.... نخستین زندیقان از موالیان ایرانی در کوفه و حیره بودند که خود را به قبایل عرب نسبت داده و عقاید کفرآمیز خویش را اشاعه می‌دادند. (همان، صص ۲۱۰ و ۲۱۱)

[۲۲]. الکافی، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۶۹، ج ۲.

[۲۳]. در برخی از نسخه‌های الکافی به جای «حتی» کلمه «حی» آمده است.

[۲۴]. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ج ۲.

[۲۵]. الإختصاص، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰.

[۲۶]. ابوالحسن عبدالله بن جعفر الحمیری، قرب الإسناد، چاپ اول: قم، مؤسسة آل‌البیت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۳۵۱.

[۲۷]. نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، چاپ اول: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، کلمات قصار ۱۴۷، ص ۳۸۸.

- [۲۸]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۶.
- [۲۹]. ر. ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، صص ۱۲۷ ۱۵۹.
- [۳۰]. ر. ک: همین کتاب، صص ۱۳۹ ۲۰۱.
- [۳۱]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰، ح ۶۷.
- [۳۲]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۶.
- [۳۳]. کتاب الغیبة (طوسی)، ص ۱۷۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.
- [۳۴]. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: همین کتاب، صص ۲۶۵ ۲۶۶.
- [۳۵]. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۵.
- [۳۶]. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۷، ح ۶۵.
- [۳۷]. همان، ص ۳۹۱، ح ۱.
- [۳۸]. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸۲، ح ۱.
- [۳۹]. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۹، ح ۴.
- [۴۰]. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳.